

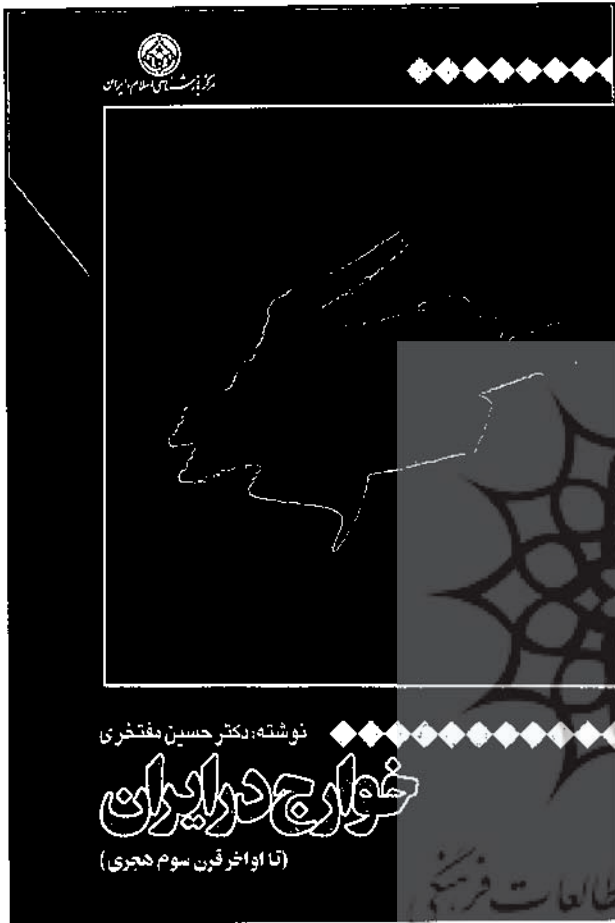
○ علی کربلایی پازوکی

ایران خوارچ

○ خوارچ در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)

○ دکتر حسین مفتخری

○ مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹



نوشته: دکتر حسین مفتخری

خوارچ در ایران

(تا اواخر قرن سوم هجری)

چگونگی ورود اسلام به ایران و پذیرش آن از سوی ایرانیان و نیز عواقب مترتب بر آن منوط به تحقیقات متعدد عمیق درباره تاریخ اسلام و اندیشه و تفکر در آن جامعه‌شناسی قبایل عرب و روابط درونی آنان و... و بالاخره پی‌گیری گام به گام نحوه ورود مسلمانان به داخل فلات ایران و برخورد متفاوت هر یک از طبقات جامعه ایرانی با سباهیان مسلمان است و سپس چنین می‌گوید: از آنجا که ائین اسلامی به تدریج و طی گذشت زمان در سرزمین ایران گسترش یافت و دست کم تا زمانی که جامعه ایرانی مجدداً هویتی مشخص و متمایز از سایر ممالک اسلامی یافت چندین قرن طول کشید. تاریخ ایران در قرون اولیه اسلامی مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از سیاست‌گذاری‌هایی بود که در مرکز خلافت اسلامی اتخاذ می‌شد. بنابراین در ادامه مباحث فوق شناخت دقیق از مکانیسم حکومت خلفای راشدین و سپس از آن بنی‌امیه و بنی‌عباس خصوصاً تأثیر سیاست‌های اجرایی آنان در جامعه ایرانی و همچنین بینایی فرق و مذاهب متعدد اعم از کلامی، فقهی سیاسی در چارچوب تفکر اسلامی و عکس‌العمل هر یک از بخش‌های جامعه ایران در مقابل این تحولات، و نحوه نفوذ و رسوخ هر یک از این فرق در سرزمین ایران و مسائلی از این گونه، از جمله اموری هستند که باید به

خوارچ در ایران عنوان کتابی است نوشته آقای حسین مفتخری که با حمایت مالی مرکز پژوهش‌های بنیادی معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام گرفته است و توبت و سال انتشار آن ۱۳۷۹ می‌باشد و همانگونه که خود نویسنده محترم در مقدمه اشاره می‌کند موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان در گروه تاریخ دانشگاه تهران است، که طی سال‌های ۶۸ و ۶۹ با رهنمودهای استاد آقای دکتر علی‌اصغر مصدق به رشته تحریر درآمد. مؤلف در بخش آغازین کتاب در مقدمه به این نکته اشاره دارد که تاریخ ایران در اوایل دوره اسلامی از مقاطع حساس تاریخ این مرز و بوم است و در این میان یکی از موضوعاتی که خصوصاً در دهه‌های اخیر برای پژوهشگران خارجی و داخلی حساسیت زیادی دارد چگونگی پذیرش اندیشه اسلامی و ترک آیین قدیم از سوی مردم ایران و نتایجی است که از آن ناشی شده است. حساسیت این مسأله باعث شد، که کاوش درباره آن گه‌گاه با اهداف و اغراض سیاسی و نه علمی صورت گیرد. بیان نظرات کلی و متأثر از عواطف نژادی یا آیینی از دیگر مشخصات این گونه تحقیقات است. تحقیق در جزئیات و پرهیز از کلی‌گویی بهترین روش برای بررسی هر مسأله علمی است. بنابراین ارائه یک نظریه فراگیر در مورد



به طور خلاصه می توان گفت که حکومت صفاری بزرگترین دست آورد را برای خلافت عباسی در شرق خلافت به ارمغان آورد که همانا تحلیل و سرکوب قوای خوارج بود که طی مدتی نزدیک به سه قرن این منطقه را به جولانگاه فعالیت نظامی خویش علیه دستگاه خلافت اموی و عباسی و عمال آنان بدل کرده بودند. خوارج موجبات ترقی یعقوب و زمینه ساز به قدرت رسیدن او شدند اما یعقوب پس از عبور از پل یعنی خوارج که خود نیز در حال فروپاشی بود آن را ویران نمود

طور عمیق مورد مطالعه قرار گیرند تا شاید بعد از طی این مراحل بتوان از جمع بندی و محصل مباحث فوق به طرح نظریه ای شامل و نسبتاً جامع درباره ورود اسلام به ایران و تحولات ناشی از آن پرداخت. نگارنده بر آن بوده تا با انتخاب مباحثی از مجموعه مباحث فوق الذکر، گامی هر چند کوتاه در این مسیر بردارد و خود اذعان می دارد که حرف او آخرین کلام در این مقوله نیست... قیام های خوارج در ایران جزئی اساسی از مجموعه تحولاتی است که طی سه قرن اولیه هجری در ایران روی داده، با این حال به صورت جداگانه و تک نگاری کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع شده است.

صفحات اول این کتاب به مقدمه و معرفی منابع اختصاص یافته است و سپس به یک بخش مقدماتی و دو بخش اول و دوم تقسیم شده است و در آخر هر فصل پی نوشت مربوط به همان فصل نوشته شده است. بخش مقدماتی با عنوان کلیاتی درباره خوارج شامل چهار فصل می باشد و نویسنده درباره این بخش ابراز می دارد که در بخش مقدماتی بر آن بوده است که به طریق اختصار کلیاتی در مورد چگونگی ظهور اولین خوارج در عرصه تاریخ و نیز امهات اصول و فرق و شعب آن ها بیان نماید و سپس قیدی می کند که تحقیق جامع و کافی در این موارد خود رسالتی جداگانه و متعدد را اقتضا می کند. همچنین در این بخش اشاره ای به جایگاه اجتماعی خوارج و تأثیر انگیزه های ایدئولوژیک (عقیدتی) و قبایلی در خیزش خوارج شده و سپس بررسی مختصر در مورد مقام اجتماعی حامیان و هواداران خوارج، چگونگی و چرایی و نتایج حاصل از پیوستن موالی و نومسلمانان به صفوف ایشان را بررسی می کند و اما بخش اول این کتاب با عنوان خوارج و ایران (عصر بنی امیه) می باشد که در واقع به تحریکات سیاسی، نظامی فرق مختلف خوارج در ایران از آغاز تا سقوط بنی امیه اختصاص یافته، نویسنده منظور خود را از انتخاب عنوان خوارج و ایران برای بخش اول این می داند که در دوره بنی امیه خوارج از منطقه ایران بیشتر به عنوان یک مأمون و مقر استفاده می کردند تا یک سکونت گاه دائمی در واقع خوارج بعد از هر شکست به داخل ایران رانده می شدند و مقصودشان این بود که از این پایگاه جهت آماده سازی و تجدید قوا برای حمله به نیروهای خلافت در عراق استفاده کنند. این بخش شامل دو فصل می باشد که فصل اول با عنوان جامعه ایرانی در قرن اول هجری است، در ابتدای این فصل آمده است که برای شناخت بهتر تحولات خوارج در ایران که مأمون و جایگاه بخشی از خوارج بوده است.

آشنایی با اوضاع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ایران در دوره مورد نظر بدین جهت ضروری است که به ما کمک کند تا دریابیم که ایران و جامعه ایرانی چه شرایطی داشت که عده ای از خوارج به سوی این دیار روی آوردند و علل گرایش یا حمایت و همچنین برخورد برخی از اشرار جامعه ایرانی در نسبت به ایشان چه بوده است؟ نویسنده با توجه به این نکته که اوضاع و احوال ایران در قرون اولیه

هجری متأثر از ورود اعراب مسلمان به ایران و حاصل برخورد دو جامعه و دو آئین متفاوت بود. لازم می داند هر چند مختصر بر بحث در مورد چگونگی و عواقب ورود اعراب مسلمان به ایران پرداخته شود. فصل دوم از این بخش با عنوان سیر تاریخی و مراحل مختلف قیام های خوارج در ایران می باشد. در فصل دوم نویسنده موارد زیر را مورد بررسی قرار می دهد:

الف - خروج و نفوذ یا مرحله آغازین قیام های خوارج در ایران (۲۸ تا ۵۸ هـ.)

ب - افتراق و انتشار یا مرحله نشر و گسترش قیام های خوارج در ایران (۶۴ تا ۷۹ هـ.)

ج - انزوا و اعتدال یا مرحله رکود در قیام های خوارج (۸۰ تا ۱۰۰ هـ.)

د - ائتلاف و اتحاد یا مرحله اوج قیام های خوارج در ایران (۱۰۰ تا ۱۳۲ هـ.)

بخش دوم کتاب که در واقع بخش آخر کتاب می باشد با عنوان: خوارج در ایران (عصر بنی عباس) است که نویسنده کوشیده است استقرار دائمی بخشی از خوارج در نقاط شرقی ایران و ایرانی شدن آنها را مورد بررسی قرار دهد. ایشان در مورد این بخش چنین می گوید:

از آنجا که در طول قرن اول هجری منطقه عراق و بین النهرین هنوز رنگ و بوی ایرانی دارد و جماعت های ایرانی در آن جا حضور چشمگیری دارند محدوده جغرافیایی بحث ما در بخش اول تا حدودی شامل تحولات خوارج در این نقاط نیز می شود. خصوصاً که بسیاری از قیام های مهم خوارج در این مناطق در نهایت به داخل ایران کشیده می شود، اما در قرن دوم و سوم و بعد از روی کار آمدن عباسیان و عربی شدن منطقه عراق به رغم فعالیت چشمگیر خوارج در جزیره (شمال عراق) این مناطق در محدوده بحث ما قرار نگرفته، فقط کانون های خوارج در داخل ایران را مد نظر داشته ایم.

این بخش به پنج فصل تقسیم شده است. فصل اول: انتقال خلافت به عباسیان و بی آمدهای آن - فصل دوم: خوارج و قیام های روستایی در شرق ایران (از ۱۳۲ تا ۱۸۱ هـ.) فصل سوم: قیام حمزه بن آذرک خازمی ۱۷۹ تا ۲۱۳ هـ.) که خود شامل بخش های زیر می باشد:

الف - مدخل. ب - بیوگرافی و عقاید حمزه بن آذرک ج - بررسی تاریخ قیام حمزه بن آذرک. فصل چهارم - خوارج در مواجهه با حکومت های محلی که شامل بخش های زیر می باشد.

الف - خوارج و طاهریان ب - خوارج و صفاریان

فصل پنجم: آخرین بقایای خوارج در ایران.

در بخش دوم نویسنده بعد از ذکر مقدمه ای در چگونگی حرکت و قیام عباسیان و نقش ایرانیان و نیز جریان های مختلف سیاسی - مذهبی در آن به نتایج حاصله از روی کار آمدن عباسیان برای هر یک از بخش های شرکت کننده در آن و از جمله بخش های فرودست جامعه ایرانی و نیز خوارج پرداخته، زمینه ها و علل شورش و قیام های ایرانیان در اوایل عصر عباسی

علت اینکه خوارج هیچگاه نتوانستند به عنوان نیروی جانشینی (الترناتیو) مطرح شوند آن است که برای سرکوب خوارج توجیهات مورد قبولی همچون خروج از دین وجود داشت که از سوی اکثریت جامعه مسلمانان خصوصاً اعراب پذیرفتنی بود از این روست که خوارج که پایه های حکومت اموی را متزلزل می سازند به قدرت دست نمی یابند



علل و عوامل اصلی که باعث عدم موفقیت خوارج محسوب می‌شود ۱- عدم تطبیق اصول فکری با شرایط زمانی ۲- گرایش ایرانیان به دو جریان قوی مذهبی، سیاسی یعنی تسنن و تشیع که خود موجب منزوی شدن خوارج را در بخش‌های محدودی از ایران فراهم آورد



به‌عنوان نیروی جایگزینی، بزرگ‌ترین مشکل و دردسر داخلی بنی‌امیه خوارج بودند و علت اینکه خوارج هیچگاه نتوانستند به‌عنوان نیروی جانشینی (آلترناتیو) مطرح شوند را به این مشکل بیان می‌کند که برای سرکوب خوارج توجیهاات مورد قبولی همچون خروج از دین وجود داشت که از سوی اکثریت جامعه مسلمانان خصوصاً اعراب پذیرفتنی بود از این روست که خوارج که پایه‌های حکومت اموی را متزلزل می‌سازند به قدرت دست نمی‌یابند، زیرا علاوه بر این که خود خوارج طرح جامع و مشخصی برای کسب قدرت نداشتند، و زمینه‌های پذیرش حاکمیت آن‌ها نیز ناچیز بود.

را به اختصار بیان کرده است. نویسنده در ادامه این بخش نگاهی کوتاه به ۵۰ سال حرکت و قیام مستمر خوارج در نواحی روستایی و علل پذیرش خوارج از سوی طبقات غیر شهری دارد. در فصل سوم به قیام حمزه اذرک اشاره دارد که به مدت ۳۰ سال استمرار یافت و اوج فعالیت خوارج در نواحی شرقی ایران بوده و عاقبت عدم توانایی عمال خلافت در سرکوبی وی و آشوب و ناامنی ناشی از قیام‌های خوارج، زمینه مساعدی برای قدرت یافتن سلسله‌های نیمه مستقل ایرانی از جمله طاهریان و بعداً صفاریان فراهم آورد. آخرین کلام نویسنده به آخرین بقایای خوارج و جوامع غیرنظامی ایشان در ایران پس از سرکوبی آنها توسط یعقوب لیت و عاقبت کار ایشان اختصاص یافته است.

سپس اشاره‌ای کوتاه به زمینه‌ها و

عوامل مساعدی که فعالیت خوارج را در پاره‌ای از نقاط ایران فراهم آورد دارد و در پایان نیز علل و عوامل اصلی که باعث عدم موفقیت خوارج محسوب می‌شود را به اختصار بیان می‌دارد. عواملی از قبیل:

۱- عدم تطبیق اصول فکری با شرایط زمانی
۲- گرایش ایرانیان به دو جریان قوی مذهبی، سیاسی یعنی تسنن و تشیع که خود موجب منزوی شدن خوارج را در بخش‌های محدودی از ایران فراهم آورد.

۳- عدم طرح و پروژه مشخصی از سوی خوارج برای اداره امور جامعه موجب شد تا در دوره عباسی نیز مانند دوره اموی نیروهای دیگر از حاصل کوشش‌های ایشان بهره‌مند گردند و خوارج آرام‌آرام از صحنه نظامی - سیاسی کنار روند.

در آخر باید به این نکته اشاره کرد که نویسنده این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهد که در این تحقیق سعی شده نگرشی صرفاً تاریخی و نه فقهی و کلامی حرکت خوارج در ایران بررسی شود. بنابراین در پی اثبات حقایق یا عدم حقایق ایشان نبوده و حتی‌المقدور سعی شده از پیش داوری پرهیز شود.

در پایان این فصل نویسنده چنین بیان می‌کند که به‌طور خلاصه می‌توان گفت که حکومت صفاری بزرگترین دست‌آورد را برای خلافت عباسی در شرق خلافت به ارمغان آورد که همانا تحلیل و سرکوب قوای خوارج بود که در مدتی نزدیک به سه قرن این منطقه را به جولانگاه فعالیت نظامی خویش علیه دستگاه خلافت اموی و عباسی و عمال آنان بدل کرده بودند. خوارج موجبات ترقی یعقوب و زمینه‌ساز به قدرت رسیدن او شدند، اما یعقوب پس از عبور از پل یعنی خوارج که خود نیز در حال فروپاشی بود آن را ویران نمود. یعقوب نیز به نوبه خود در محتوی حاکمیت خود که زمینه‌های سازش را با قدرت‌های دهقانی طرفدار خلافت نداشت از بین رفت. صفاریان به سیستان محدود شدند که زمانی مرکز جذب غنایم شهرها و روستاهای آباد خراسان بود. شاید بتوان گفت که واقعیت یعقوب با محتوی خراسان بزرگی که از سقوط سامانیان توانسته بود خود را حفظ کند هیچ‌گونه سازگاری و انطباقی نداشت.

در قسمت پایانی کتاب که به نتیجه‌گیری از کل مبحث اختصاص یافته است به این نکته اشاره می‌شود که اگر بزرگ‌ترین مسأله داخلی خلافت عباسیان را نهضت‌های علوی، اسماعیلی بدائیم بی‌شک در مورد خلافت بنی‌امیه به رغم تلاش‌های شیعیان و وحشت شدید از ایشان